**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه263 – 02/ 10/ 1398 وجود قید «فی الاسلام» /متن صحیح حدیث لاضرر /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل درباره وجود قید «فی الاسلام» در نقل فقیه گفتگو شد. در ادامه آیت الله سیستانی به بررسی حجیت و اعتبار این زیاده می پردازند و برخی وجوه را در اثبات این زیاده نقل می کنند و به آن اشکالاتی مطرح می کنند . استاد معظم نیز نسبت به وجوه مؤید زیاده و بیانات آیت اله سیستانی نکاتی را مطرح می فرمایند .

بحث در وجود قید «فی الاسلام» در نقل حدیث لاضرر بود. قید « فی الاسلام» در بین برخی منابع سنی و شیعه وجود دارد. در بین عامه در کتب تهذیب اللغه ازهری و نهایه ابن اثیر و در شیعه در کتاب من لایحضره الفقیه وجود دارد .

مرحله دوم این بحث این است که ببینیم آیا این زیاده اعتبار و حجیت دارد یا نه؟ آقای سیستانی در ادامه بحث به این موضوع می پردازند:

# کلام آقای سیستانی در بررسی اعتبار زیاده «فی الاسلام»

الأمر الثاني: في تحقيق اعتبار هذه الزيادة‌

و هل إنها ثابتة في الخبر على وجه معتبر أم لا؟ وجهان بل قولان و يمكن الاستدلال للوجه الأول من ثبوتها و اعتبارها بوجوه‌

الوجه الأول: إن حديث لا ضرر و لا ضرار مع هذه الإضافة مروي في كتب الحديث للفريقين‌و مشهور في ألسنة الفقهاء حتى إنه ذكر بهذا المتن في كتب اللغة و ذلك مما يوجب الوثوق بثبوت الزيادة و صحتها. و يرد عليه:

أولا: إنه لم يذكر مع الزيادة في كتب أصحابنا فيما اطلعنا عليه إلا في مقام الاحتجاج به على العامة من حيث وروده من طرقهم، فلا يدل على نقله من طرقنا أيضا ليقال إنه مروي من طرق الفريقين فيمكن الوثوق‌ بصحته. و ثانيا: إن تكرار الخبر مع الزيادة مرسلا من قبل الفقهاء و اللغويين أو المحدثين، مما لا يوجب الوثوق به و إنما الذي يوجب الوثوق به تعدد طرقه و اختلافها ليزداد بذلك احتمال صدوره حتى يصل إلى مرتبة الوثوق و الاطمئنان و هذا ما لم يتحقق في المقام.

الوجه الثاني: إن هذا الحديث مع الزيادة مروي في الفقيه بصيغة جزمية‌ أي إن الصدوق (قده) أسنده إلى المعصوم عليه السلام بصورة الجزم حيث قال: (و مع قوله عليه السلام لا ضرر و لا ضرار في الإسلام) و هو مما يستوجب الاعتماد عليه، و إن كان النقل مرسلا فإنه و إن لم تثبت حجية جميع مراسيله (قده) كما ذهب إليه جمع إلا إن ما نسبه إلى المعصوم عليه السلام على سبيل الجزم حجة و معتمد عليه. و هذا الوجه اعتمده السيد الأستاذ (قدس سره) في بعض دوراته الأصولية ثم عدل عنه، و رده بأن غاية ما يدل عليه هذا النحو من النقل هو صحة الخبر عند الصدوق، و أما صحته عندنا فلم تثبت لاختلاف المباني في حجية الخبر، فإن بعضهم قائل بحجية خصوص خبر العادل مع ما في معنى العدالة من الاختلاف، حتى قال بعضهم العدالة هي إظهار الشهادتين مع عدم ظهور الفسق، و بعضهم قائل بحجية خبر الثقة، و بعضهم لا يرى جواز العمل إلا بالخبر المتواتر أو المحفوف بالقرينة العلمية فمع وجود هذا الاختلاف في حجية الخبر، كيف يكون اعتماد أحد على خبر مستلزما لحجيته عند غيره [[1]](#footnote-1)

ایشان می فرمایند در این که آیا این زیاده بر وجه معتبر در نقل حدیث وجود دارد یا نه دو وجه بلکه دو قول مطرح است.

## قول اول( اعتبار زیاده )

## وجه اول استدلال بر قول اول

قول اول اعتبار این زیاده است. نسبت به این قول به وجوهی استدلال شده است .وجه اول استدلال این است که در کتب فریقین و در السنه فقها این نقل وجود دارد .حتی شهرت و شیوع این نقل به گونه ای است که با این متن در کتب لغت نیز وارد شده است.همه اینها موجب می شود برای ما نسبت به وجود و صحت صدور این نقل اطمینان حاصل شود.

### اشکال آیت الله سیستانی به وجه اول

آقای سیستانی می گویند اولا در کتب خاصه فقط در مقام احتجاج به عامه این قید آمده است ثانیا نقل مرسل در کتب اطمینان بخش نیست بلکه آن چه معتبر است تعدد طرق معتبر است .وجود طرق مختلف در یک نقل باعث می شود ما به وثوق و اطمینان نسبت به آن برسیم که در مورد بحث ما چنین نیست.

### بررسی اشکال آیت الله سیستانی به وجه اول

در مورد فرمایش آقای سیستانی عرض می کنم نکته اول صحیح است در عین حال یک مطلبی را هم باید اضافه کرد که در کتب شیعه در نقل معانی الاخبار هم این قید به چشم می خورد ولی این مورد از کتب عامه نقل شده است و نقل شیعی محسوب نمی شود .

#### نقش اخبار *مرسل* در ایجاد اطمینان

درباره نکته دوم ایشان باید گفت ما یک بحث کبروی مهم داریم که روایت مرسل چه نقش و ارزشی در اطمینان آوری دارد دارد. اینجا دنبال حجیت تعبدیه نیستیم بلکه بحث در میزان تاثیر تکوینی خبر مرسل در ایجاد اطمینان است.

به نظر می رسد باید اول بررسی کرد احتمال استقلال این نقل ها چقدر است .احتمال استقلال یا عدم آن منوط به این است که بدانیم افرادی که حدیث را نقل کرده اند از هم مستقلند یا نه . مثلا اگر به نتیجه برسیم نهایه ابن اثیر از تهذیب اللغه گرفته است دیگر دو نقل محسوب نمی شود بلکه یک نقل محسوب می شود.پس اولا ارتباط منابع باید بررسی شود.

در مرحله دیگر بعضی بحث های عمومی هم مطرح است که لازم است بدان پرداخته شود. مثلا آیا مرحوم شهید اول یا مرحوم علامه منابع دیگری غیر از منابع در اختیار ما داشته اند یا نه ؟ آیا مثلا در کتب علامه متعارف است از منابعی غیر از منابع موجود در دسترس نقل حدیث صورت گیرد یا نه؟ لذا اگر به نتیجه رسیدیم علامه در روال عادی از منابع خاصی غیر از منابع متعارف موجود نقل نمی کند ،نتیجه این می شود که اگر نقل متفاوتی مشاهده کردیم احتمالا می گوییم اشتباه یا تحریف در نقل صورت گرفته است.

نکته دیگر این است که اگر حدیثی در منابع مختلف نقل می شود باید ولو به صورت احتمالی ارتباط این منابع با هم را بدانیم. در بحث ما این قید در تذکره و فقیه و برخی کتب عامه نقل شده است لذا باید این را بررسی کنیم که آیا علامه این حدیث را از منبع خاصی نقل کرده است یا این که طبق روال جاری خود در کتابهایش معمولا از کتب فقهی متداول نقل می کند .اگر دیدیم علامه معمولا از کتب فقهی متداول نقل می کند احتمال این که از یک منبع خاصی نقل کرده باشد کم می شود.

اما ممکن است در کتاب دیگری وضع متفاوت باشد. مثلا در کتاب کافی احتمال اینکه مرحوم کلینی از برخی منابع غیر دسترس ما نقل کرده باشد وجود دارد.

در مرحله بعد باید دید این نقل مرسل آیا به همین راوی موجود در نقل های مسند منتهی می شود یا این که از راوی دیگری است.گاهی اوقات احتمال اینکه نقل مرسل از راوی دیگری باشد ولی در کتب موجود ما هیچ اثری از آن نقل نباشد احتمال معتنابهی نیست .

یک مساله دیگری که باید لحاظ شود این است که ببینیم چه میزان از احادیث به دست ما رسیده است و احتمال اینکه روایات روات به ما نرسیده باشد چقدر است . لذا برای ارزش گذاری اخبار مرسل باید تک تک این احتمالات و نحوه تأثیر گذاری هر کدام را بررسی کرد .پس هم درباره منبع آن خبر خاص لازم است بررسی صورت گیرد و هم بعضی کارهای کلی که مثلا چه میزان از روایات به ما منتقل شده است تا ببینیم درصد وجود خبر مستقل چقدر است .

با عنایت به توضیحات فوق فرمایش آقای سیستانی صحیح به نظر نمی رسد زیرا تصور کرده اند که چند خبر مرسل هیچ ارزشی ندارد بلکه تعداد خبرهای مسند مهم است در حالی که باید دید احتمال این که سند این حدیث مرسل متفاوت با اسناد موجود است چه میزان است تا ارزش این خبر مرسل مشخص شود. البته این کار سختی است و به راحتی به جواب قطعی نمی رسیم و من هم هنوز به نتیجه روشنی نرسیده ام .

### اشکالی دیگر به وجه اول ( عدم استقلال نقل ها در کتب فقه و لغت )

در بحث حاضر هم کتب فقهی نوعا از همدیگر اخذ کرده اند و لذا بعید است منبع خاص دیگری داشته باشند .استدلال به شیوع و شهرت در کتب لغت هم صحیح نیست زیرا کتب لغت، ویژگی اش این است که به دنبال شاهد مثال برای لغت خاص مورد نظر است.وجود این نوع نقل ها ارزشمند است مثلا این که در حدیث لاضرر، تعبیر ضرار صحیح است یا اضرار ، در کتب لغت مورد بحث قرار گرفته است . اما وجود قید «فی الاسلام» برای لغوی مهم نیست و اهمیتی در بحث او ندارد. لذا در نقل های موجود در کتب لغت نسبت به این نوع موارد احتمال اشتباه لغوی یا منبع مورد استفاده لغوی می رود .

علاوه بر اینکه کتب لغت هم معمولا از همدیگر اخذ می کنند. مثلا ابوعبیده در غریب الحدیث ابتدا نقلی را می آورد بعد قاسم بن سلّام و ابوعبید هروی و فائق زمخشری به تبع او آن نقل را می آورند .حتی گاهی اوقات اولین کتاب لغوی یک روایت غریب یا گمنامی را مشاهده می کند و آن را نقل می کند و بعد از آن این حدیث در بین کتب لغت ونه بین محدثین شایع می شود.

در مثال مورد بحث، روشن است نهایه ابن اثیر از کتاب تهذیب اللغه اخذ کرده است .لذا تنها منبع مستقل تهذیب اللغه ازهری است .البته شیخ صدوق از ابوعبید قاسم بن سلام هم نقل کرده که متوفای 223ق یا 224ق است و قدیمی ترین نقل موجود است .احتمال اخذ ازهری از قاسم بن سلّام هم مطرح است. البته مشکلی که وجود دارد این است که در کتب موجود ابوعبید قاسم بن سلّام این مطلب به چشم نمی خورد لذا احتمال اشتباه در نقل شیخ صدوق هم وجود دارد .

## وجه دوم استدلال بر قول اول(نقل جزمی فقیه)

آقای سیستانی وجه دوم استدلال بر قول اول را چنین بیان می کنند:

« استدلال دوم برای اعتبار این قید این است که درمن لا یحضره الفقیه حدیث به صیغه جزمی آمده است یعنی مرحوم صدوق به طور جزمی این حدیث را به معصوم استناد داده است، با این عنایت حتی اگر حجیت همه مراسیل صدوق را نپذیریم اما در مواردی که مرحوم صدوق نسبت جزمی به معصوم داده اند حجیت مراسیل پذیرفته می شود.

مرحوم آقای خویی(ره) سابقا به این وجه اعتماد داشتند[[2]](#footnote-2) ولی در دوره های بعد اصول از این قول عدول کردند و در نهایت معتقدند با این بیان حداکثر ثابت می شود این نقل برای صدوق حجت بوده است و با توجه به این که مبانی مختلفی در پذیرش روایت وجود دارد و معلوم نیست مبنای ما با شیخ صدوق یکی باشد لذا برای ما حجت نیست.»[[3]](#footnote-3)

ما قبول داریم که مرحوم صدوق یک نوع سختگیری هایی در امر حدیث دارد، مثل استثناهایی که ابن ولید کرده است و شیخ صدوق هم آن را تأیید نموده است یا در جای دیگر می گوید منتخبات سعد بن عبدالله را بررسی کردم و احادیثی را که از طرق ثقات بوده مشخص کرده ام با وجود این که سعد شیخ معروف و استاد اصلی پدر اوست ولی باز اعتماد کامل نکرده و احادیث را بررسی نموده است .[[4]](#footnote-4) اما در عین حال ممکن است از یک جهت سختگیری داشته باشد از جهت دیگر آسان گیر باشد.بنا بر این هم چنان محتمل است برخی از مبانی شیخ صدوق در پذیرش حدیث مورد قبول ما نباشد و لذا حدیث برای ما حجت نباشد.

### اشکال نقضی آیت الله سیستانی به مرحوم آیت الله خویی

آقای سیستانی در ادامه اشکال نقضی و حلی به آقای خویی وارد می کنند:

و يمكن أن يناقش فيما أفاده نقضا و حلا. أما (النقض) فبتوثيقات الرجاليين و تضعيفاتهم فإنه (قدس سره) يعتمدها رغم تأتي هذا الاحتمال فيها أيضا و لا موجب للتفريق بينها و بين ما نحن فيه، إذ لا شاهد على إنهم في مقام جرح الرواة أو تعديلهم يعتمدون على طريقة خاصة غير ما يعتمدونها في مقام نسبة القول إلى المعصوم، بل الظاهر إن إثبات المخبر به عندهم في المقامين على منهج واحد. و ما يقال من كثرة الكتب المؤلفة في الرجال المتضمنة لاحوال الرواة مما لم يصل إلينا، فيحتمل استناد الرجاليين إليها في الجرح و التعديل، يأتي نظيره في كتب الحديث أيضا، بل إن كتب الحديث المؤلفة من زمان الامام الصادق عليه السلام إلى زمن الصدوق مما فقد في الأعصار المتأخرة أزيد بكثير مما صنف في الجرح و التعديل.[[5]](#footnote-5)

اشکال نقضی این است که اگر این وجه درست باشد توثیقات و تضعیفات رجالیون هم از اعتبار ساقط می شود ،زیرا فارقی بین این بحث و بحث توثیق و تضعیف وجود ندارد و همین احتمال تفاوت مبانی در آنجا نیز وجود دارد در حالی که مرحوم آقای خویی به توثیقات و تضعیفات رجالیون اعتماد می کند .

علت این مطلب هم این است که برای ما ثابت نیست علما در مقام نسبت قول به معصوم و توثیق و تضعیف روات دو روش مختلف داشته باشند .بلکه ظاهر این است که روش یکسان است.از طرف دیگر این که گفته شود کتب زیادی در علم رجال و احوال راویان نوشته شده که به ما نرسیده است و احتمال دارد اقوال رجالیون مستند به آنها باشد ،اختصاص به کتب رجال ندارد و شبیه این استدلال در کتب حدیث نیز قابل طرح است و می دانیم بسیاری از کتب حدیث که از زمان امام صادق(ع) تا زمان شیخ صدوق نوشته بود الان مفقود هستند و تعداد این کتب به مراتب بیش از کتب مفقود رجالی است.

اشکال حلی هم این است که دوران امر بین حس و حدس است و ما در اینجا حمل بر حس می کنیم .در باره این اشکال در جلسات بعد گفتگو خواهیم نمود.

### اشکال به نقض آقای سیستانی

به نظر می رسد نقض آقای سیستانی تام نیست چون در توثیقات و تضعیفات رجالی مبانی مختلفی وجود دارد که جواب در هر کدام از آن مبانی متفاوت است مثلا یکی از مبانی حجیت قول اهل خبره است (البته نوعی انسداد برای حجیت بخشی این جا لازم است)

ممکن است کسی بگوید رجالی در تضعیف و توثیق لازم است خبره باشد ولی این نوع خبرویت در کتب حدیث لازم نیست.اما نکته اصلی بحث ، کلام مرحوم صاحب قوانین است که می گویند کتب رجالی برای استفاده عموم وفقها در همه اعصار نوشته شده و لازمه تأمین این هدف این است که بر طبق مبانی مشهور و معروف مشی کند و نباید صرفا به مبانی مورد قبول خودشان عمل کنند و لذا باید مبنای مورد عمل شامل گستره مبانی مختلف باشد .[[6]](#footnote-6)

به خلاف کتاب حدیثی مثل فقیه که شبیه رساله توضیخ المسائل است و شیخ صدوق احادیثی را که بین خود و خدا حجت می دانسته جمع کرده است نه این که مبانی مختلف را لحاظ کند.هدف در این تالیف با هدف تالیف کتاب رجالی متفاوت است.

مثلا کتاب طبی هم دو نوع است یک نوع عام است یک نوع ممکن است بر مبانی مختلف نوشته شده باشد. این باز غیر کتاب حدیثی مثل فقیه نیست .

با این عنایت باید گفت رجال کشی با سه کتاب دیگر رجالی( فهرست و رجال شیخ طوسی و رجال نجاشی) متفاوت است. زیزا هدف مرحوکشی عمدتا جمع آوری مطالب است و در غیر موارد معدود که نظر می دهد هدفش این است که منقولات مختلف را نقل کند .اما هدف نجاشی یا شیخ طوسی متفاوت است و بنایشان بر این است توثیق یا تضعیف را بیان کنند به طوری که افراد مختلف طبق این عمل کنند.لذا بین توثیق و تضعیف رجالیین و روایات متفاوت است.

البته باید دید حجیت قول رجالی از چه باب است.اقوال مختلفی در این موضوع وجود دارد مانند اعتماد به قول رجالی از باب حجیت قول اهل خبره یا حصول اطمینان از قول رجالی یا حجیت از باب انسداد و... که در این بحث ما فعلا در مقام بررسی همه جانبه این اقوال نیستیم، بلکه می گوییم نکات فارقی اینجا مطرح است که استدلال را مخدوش می کند.مثلا ممکن است انسداد صغیر را در رجال تمام بدانیم ولی در حدیث تمام ندانیم و.... بنا براین مبانی مختلف اقتضاءات مختلف دارد که در جای خود لازم است بررسی شود.

ایشان در ادامه یک اشکال حلی به فرمایش مرحوم آقای خویی مطرح می کنند که در جلسات بعد ان شاء الله بدان خواهیم پرداخت.

1. [قاعده لاضرر و لاضرار، آیت الله سید علی سیستانی، ج1، ص85.](http://lib.eshia.ir/27003/1/85/یستوجب) [↑](#footnote-ref-1)
2. دراسات في علم الأصول، ج‏3، ص: 497 [↑](#footnote-ref-2)
3. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص520.](http://lib.eshia.ir/13046/2/520/بوثاقتهم) فتعبير الصدوق (قدس سره) في الفقيه بقوله: قال النبي (صلّى اللَّه عليه و آله) يدل على أنّه ثبت عنده صدور هذا القول منه (صلّى اللَّه عليه و آله) بطريق صحيح، و إلّا لم يعبّر بمثل هذا التعبير، فيعامل مع هذا النحو من المراسيل معاملة المسانيد.هذا ما ذكرناه في الدورة السابقة، لكنّ الانصاف عدم حجّية مثل هذه المرسلة أيضاً، لأنّ غاية ما يدل عليه هذا النحو من التعبير صحّة الخبر عند الصدوق. و أمّا صحّته عندنا فلم تثبت، لاختلاف المباني في حجّية الخبر، فانّ بعضهم قائل بحجّية خصوص خبر العادل مع ما في معنى العدالة من الاختلاف، حتّى قال بعضهم العدالة هي شهادة أنّ لا إله إلّا اللَّه و أنّ محمّداً رسول اللَّه (صلّى اللَّه عليه و آله) مع عدم ظهور الفسق. و بعضهم قائل بحجّية خبر الثقة، كما هو التحقيق. و بعضهم لا يرى جواز العمل إلّا بالخبر المتواتر أو المحفوف بالقرينة العلمية، فمع وجود هذا الاختلاف في حجّية الخبر كيف يكون اعتماد أحد على خبر مستلزماً لحجّيته عند غيره.

   و بالجملة: كون الخبر حجّةً عند الصدوق (قدس سره) لا يثبت حجّيته عندنا، و لذا لا يمكن الاعتماد على جميع الروايات الموجودة في الفقيه، بل لا بدّ من النظر في حال الرواة لتحصيل الاطمئنان بوثاقتهم، مع أنّ الصدوق (قدس سره) ذكر في أوّل كتاب الفقيه: إنِّي لا أذكر في هذا الكتاب إلّا ما هو حجّة عندي و كذا ذكر الكليني (قدس سره) في كتاب الكافي مثل ما ذكره الصدوق (قدس سره) في الفقيه، و من الواضح أنّه لا يمكننا العمل بجميع ما في الكافي، بل لا بدّ من الفحص و تحصيل الاطمئنان بوثاقة الراوي. [↑](#footnote-ref-3)
4. [الفهرست، شیخ طوسی، ج1، ص136.](http://lib.eshia.ir/14010/1/136/اعرف) [↑](#footnote-ref-4)
5. [قاعده لاضرر و لاضرار، آیت الله سید علی سیستانی، ج1، ص86.](http://lib.eshia.ir/27003/1/86/منهج) [↑](#footnote-ref-5)
6. این مطلب را از آیت الله والد شنیدم که از کتاب قوانین نقل می کردند [↑](#footnote-ref-6)